عوذباللَه من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

 استاد: این كه گفتید سرعت طیاره از حركت زمین بیشتر است من هیچ توجیهی برایش پیدا نكردم.

 تلمیذ: ...

 استاد: بله لذا من گفتم سرعت طیاره از زمین بیشتر نیست اصلًا در نقطه قطب سرعت به صفر می‌رسد.

 تلمیذ: ...

 استاد: كدام غرب؟ نه غرب استوایی، غرب طولی نه عرضی یعنی بالا بودید چون طیاره‌ها به این سرعت نمی‌روند.

 تلمیذ: ...

 استاد: نه دیگر به آن كه دیگر تعلق نمی‌گیرد این كه از اول داده در واقع دارد آن كسری پول را دارد دولت می‌دهد، این الان با این پول بخواهد برود می‌تواند برود منتهی چندسال بماند این پولش افت پیدا می‌كند باید آنرا دولت طبعاً جبران كند، نسبت به این دیگر تعلق نمی‌گیرد.

 تلمیذ: ...

 استاد: نه كسی كه به عمره می‌رود باید نیت واجب كند، آن امر عبادی دو چیز است یكی عمره است و یكی هم حج است منتهی برای كسانی كه در اشهر حج می‌روند اینها عمره‌شان، عمرة تمتع می‌شود، حالا اگر نه قبل از اشهر حج یعنی آن عمره را باید متصل به حج بكند و از مكه هم نباید خارج بشود. حالا اگر در ماه رمضان رفت، یك كسی می‌خواهد برود حج انجام بدهد ماه رمضان به مكه رسید خب این باید برود عمره را انجام بدهد به عنوان عمرة مفرده نه عمره تمتع چون در اشهر حج نیست، وقتی عمره را انجام داد آن وقت می‌تواند خارج بشود دوباره به مكه برگردد و در وقت خودش هم حج را انجام بدهد. منتهی اگر خارج شد و بیش از یك ماه طول كشید آن عمره‌ای كه می‌آید انجام می‌دهد آن دیگر عمرة مفرده برای دخول حرم است و ارتباطی به آن وجوبی كه انجام داده ندارد، آن وجوبش را انجام داده این عمره‌ای كه انجام می‌دهد مثل افراد عادی است كه یك ماه از مكه دور باشند و بعد از یك ماه بخواهند وارد بشوند چه اهالی خود مكه، چه غیر مكه این ربطی به عمره مفردة اول ندارد و این وجوبش یك وجوب دیگری است، دوتا وجوب است ربطی به هم ندارد ولی اگر همین شخص در بلاد ناحیه می‌آید در مكه بعد از ماه رمضان كه اشهر حج است می‌آید دیگر عمره‌اش مفرده نیست بلكه دیگر عمره‌اش تمتع می‌شود یا اینكه بنابر نذر كه این قران است این عمره را باید متصل به حج كند و هردو واجب را دیگر انجام داده هم عمره انجام داده هم حج كه در موطن خودش یك ماه یا دو ماه دیگر انجام می‌دهد.

 تلمیذ: كسی كه عمره تمتع انجام بدهد ...

 استاد: نه دیگر واجب نیست مثل همة افراد می‌شود هر كسی یك ماه از مكه دور باشد بخواهد وارد مكه بشود باید عمره انجام بدهد این ربطی به عمره مفرده ندارد.

 تلمیذ: ...

 استاد: یكیش را انجام داد، الان كسی كه برایش حج واجب نشده دارد الان عمره می‌رود خودش و زن و بچه‌اش یك واجب را انجام داده‌اند می‌ماند یك واجب دیگر كه آن حج است، لذا اگر در وقتی بروند كه مثلًا فرض بكنید در موقع حج است هنوز تا حج فاصله‌ای نمانده، وارد مكه بشوند دیگر وقتی برای عمره‌ای كه وارد مكه بشوند ندارند، چون كسی كه بخواهد وارد مكه بشود باید یك عمره را انجام بدهد كاری هم به وجوب و اینها ندارد چه فقیر باشد چه غنی باشد، اینها از این نظر فرقی ندارد، یك راست باید احرام ببندند برای عرفات چون دیگر فرصت انجام دادن عمرة ورود به مكه نه عمره‌ای كه برایش واجب است عمره‌ای كه واجب بود انجام داد دو سال پیش رفت عمرة مفرده انجام داد و از ذمه‌اش ساقط شد عمرة ورود به مكه آن یك مطلب دیگر است فرصت برای عمرة ورود به مكه ندارد احرام می‌بندد از میقات یا محاذی میقات مستقیم می‌رود برای عرفات، وقتی كه آنها را انجام داد تمام شد بعد یك عمره مفرده‌ای كه بر عهده‌اش است می‌رود انجام می‌دهد از همان تنعیم هم می‌تواند انجام بدهد هیچ ارتباط ندارد با هم اینها.

 تلمیذ: ...

 استاد: اگر در وقتی كه بخواهد وارد بشود طبعاً آن عمره عمرة تمتع خواهد شد چون در اشهر حج قرار می‌گیرد دیگر عمره مفرده نیست، مگر اینكه نیت حج را نداشته باشد، مثلًا یك شخصی ماه ذیقعده وارد مكه می‌شود و بعد هم می‌آید بیرون می‌رود شهرش قصد حج ندارد این عمرة مفرده است، ولی كسی كه بخواهد قصد حج داشته باشد ولو حج مستحبی همین كه در اشهر حج وارد می‌شود عمره‌اش تبدیل به عمرة تمتع می‌شود چون نیت حج دارد.

 تلمیذ: ...

 استاد: یا اینكه مثلا كسی كه فرض بكنید وارد مكه می‌شود حج را می‌رود انجام می‌دهد وقت برای عمره ندارد بعد هم مضطر می‌شود كه برگردد می‌تواند شخصی را نیابت كند كه عمره را از طرف او انجام بدهد همان عمره‌ای كه به گردنش هست آن دیگر عمره عمرة ورود به حرم است در واقع آن عمره ورود به حرم و مكه است، می‌تواند یكی را نایب كند كه برود انجام بدهد.

 تلمیذ: ...

 استاد: بله، خب البته ورود در حرم بر كسی كه نیت برای حج دارد باید به حال احرام باشد آن از نظر است، غیر از كسی است كه حالا در حرم است بعد حالا می‌خواهد بیرون از مكه بعد به مكه برود، كسی كه از بلاد نائیه می‌آید آن برای ورود در حرم احرام می‌خواهد.

 تلمیذ: ...

 استاد: مثلا داریم كه لقب سیدالشهداء قبل از قضیة عاشورا به حمزه اطلاق می‌شد و بعد از قضیة عاشورا آن لقب فقط به سیدالشهداء برگشت و تعلق گرفت یعنی این جریان عاشورا این دیگر جهت عیدیت فطر و عید قربان و اینها را برداشت چون آن عیدی كه مشترك بین همه هست عید فطر و قربان است.

 تلمیذ: ...

 استاد: نه همین است یعنی آن جهت سرور و عید بودن بخاطر این مصیبت منتفی شده مگر با ظهور، چون داریم هموم و غموم ما اهل بیت این مرتفع نمی‌شود مگر با ظهور امام زمان این هم همین است الذی جعلته للمسلمین عیدا این جنبة عیدیت دیگر برداشته می‌شود با آمدن واقعة عاشورا، دیگر عیدی در واقع نیست.

 تلمیذ: ...

 استاد: بله یعنی باطن قضیه، آن حقیقت قضیه آن جنبة سرور واقعی كه مترتب بر عید هست آن دیگر یك اثری این قضیه در عالم ملكوت گذاشته كه آن ...

 من این مساله را نمی‌دانستم شنیده بودم ولی قضیه را متوجه نمی‌شدم، قبل از این مساله‌ای كه برای مرحوم آقا اتفاق افتاد اصلًا از نقطة نظر نفسی و اینها یك حال و هوای دیگر داشتیم ولی بعد از آن جریان خیلی عجیب است كه دیگر آن حال و هوا نیست گرچه خب مثلا می‌خندیم انگار مثلا الكی خوشیم ولی آن حالی كه در آن موقع من احساس می‌كردم آن دیگر برای همیشه رفت، رفت كه رفت كه رفت حالا نمی‌دانم بگویم بعد از این هم همین خواهد بود آن را نمی‌توانم بگویم ولی آن جهت دیگر به اصطلاح نبود خب گرچه به حسب ظاهر حالات مختلفی انسان دارد، اما آنچه كه ته دلش سابق احساس می‌شد آن نیست، یك همچنین تشبیهی را هم ما نسبت به این قضیه داشته باشیم و آن خلاصه واقع مساله و جریان عاشورا دیگر رفت، آن حالت انبساط به اصطلاح عالم تكوین، عالم بشاشیت و انبساط عالم تكوین رفت، این قضیه قضیه عجیبی بود، خیلی عجیب است، یعنی این قضیه را نمی‌شود اصلًا بطور كلی فهمید، اصلًا امكانش نیست، مگر برای كسی كه او عارف باشد و از نظر ادراك متحد باشد او می‌فهمد بقیه بر سر و سینه‌شان می‌زنند.

 یك روز ما نشسته بودیم یك شب از همین ایام عاشورا و اینها نشسته بودیم كسی هم منزل آقای حداد نبود آن شب، فقط مرحوم آقا بودند و اخوی ما و یك نفر دیگر هم ـ حاج محمدعلی ـ كسی دیگری نبود ایشان یك قضیه فرمودند كه تا حالا هم نگفته‌ام، از یكی از اصحاب یعنی یك حالتی كه برای او اتفاق افتاده بود و برایش شبهه‌ای شده بود، نه اینكه شبهه، در ضمیرش، در كدام مرتبة از نفسش چه قضیه‌ای خطور كرده بود كه حضرت تا این را رفع نكردند او را نفرستادند، اصلًا یك چیز عجیبی است، باید افرادی كه در آنجا بودند ـ البته ایشان توضیح دادند ـ تا خالص نكردند نفرستادند یعنی آن تمام شد و برطرف شد و افرادی كه در آنجا بودند و از نقطةنظر آن ربط و صفا و صدق بطور كلی خالص خالص صددرصد، اصلا این قضیه عاشورا چیز عجیبی بود به اندازه یك درمیلیارد هم ناخالصی نمی‌بایستی درش می‌بود، یعنی این یك قضیه‌ای بود كه ... در زمان پیغمبر هم خیلی جنگ‌ها اتفاق افتاد، در زمان امیرالمؤمنین هم اتفاق افتاد در زمان امام حسن هم بود، در صفین كشته شدند حالا اینها كه در صفین كشته شدند همة اینها صددرصد چی بودند؟ نه مراتب مختلفی داشتند، در زمان پیغمبر طرف رفت كشته شد و شهید راه خر شد پیغمبر گفت از خره خوشش آمده بود رفت خر را بردارد اتفاقا آن خرسوار بر این غلبه كرد و بعد حضرت فرمودند: نه بابا این شهید خر شد، این شهید نشد این رفت غنیمت بگیرد كه با آن خر جایش عوض شد، خب در ركاب پیغمبر ما می‌بینیم از این مطالب هست، اما در این قضیة عاشورا همچنین مساله‌ای نبوده اصلًا یك چیز عجیبی بوده، لذا از هیچ قضیه‌ای ما خاطره نداریم، جنگ احد هم اتفاق افتاد در جنگ احد عموی پیغمبر هم كشته شدند، خیلی افراد كشته شدند، حنظله غسیل الملائكه بود، اینها خب اخلاص داشتند، ولی حمزة سیدالشهداء كه آمد برای جنگ احد پیغمبر گفته بودند كه جنگ را در مدینه انجام می‌دهیم و این مخالفت كرد: یعنی چی در مدینه انجام بدهیم؟ به ما می‌خندند می‌گویند شما رفتید در خانه‌تان و در شهرتان نشستید و دارید می‌جنگید ما پهلوانیم و می‌رویم بیرون و ترتیب همه‌شان را می‌دهیم ... این قضیه در عاشورا نبود، حالا حمزه چقدر مقام دارد اینها به جای خود محفوظ ولی جریان احد جریان عاشورا نیست، این است قضیه، همه شهیدند، همه آنها مثلا دارای مقاماتی هستند، اما این مسالة عاشورا یك قضیه دیگر است اصلا یك چیز دیگر است، یك حساب وكتاب دیگری دارد و مساله‌اش اصلًا فرق می‌كند.

 در روز عاشورا حضرت ابوالفضل با حضرت علی‌اكبر با هم قرار گذاشتند كه ترتیب همه لشگر را بدهند و می‌كردند برایشان این قضیه سخت نبود و این مساله را انجام می‌دادند، ولی امام حسین نمی‌گذارد، صدایشان می‌زند بینشان جدایی می‌اندازد و متفرق می‌شوند، یعنی كاری انجام می‌شود كه این قضایا انجام نشود، مطالب انجام نشود، ما به هر مرتبه از مراتب یقین برسیم، به هر قضیه برسیم، در یك مساله‌ای كه می‌بینیم می‌خواهد اتفاق بیفتد باز در ما نیت ناخالصی هست، برای خدا داریم انجام می‌دهیم، ولی می‌گوییم بزنیم پیروز شویم، برای خدا بزنیم پیروز شویم، حساب اینها را برسیم، در قضیة عاشورا طرف زرهش را درمی‌آورد عابس می‌گفت چه می‌خواهید؟ می‌گفت از چه می‌ترسید؟ این را درآوردم زرهش را درمی‌آورد چون ازش می‌ترسیدند همه فرار می‌كردند دید اینها می‌ترسند این هم خب بالاخره كاری از دستش برنمی‌آید نمی‌تواند خودش را بزند پس بالاخره از آن طرف این مساله انجام بشود گفت اگر این مانع من است درآوردم این زرهش را درآورد خیالمان راحت شد حمله كنیم و تیغ بزنیم و فلان كنیم آنجا قضیه اینطور بود حالا ما داریم همه را می‌گوییم عاشورا!!!، هركجا تقی به توقی بخورد می‌گوییم عاشورا!!! هركجا كه چیزی بشود عاشورا، عاشورا شده این شده آن شده.

 اگر عاشورا شده پس چرا آن عاشورا همة دنیا را عوض می‌كند ولی این عاشوراها دنیا را عوض نمی‌كند چرا؟ عاشورا كه عاشوراست دیگر، چرا در آن عاشورا همه حیوانات و وحوش وطیور و اینها همه برمی‌گردند ولی در عاشوراهای دیگر این خبرها نیست؟ چرا در این عاشورا همة مردم از پیر و جوان و بچه و اینها انقلاب پیدا می‌كنند؟ مشخص است دیگر انقلاب پیدا می‌كنند ولی در آنها نیست. چرا در این عاشورا مسیحی و یهودی و زرتشتی ... اینها همه می‌آیند شركت می‌كنند در مجالس عزاداری و فلان و اینها شركت می‌كنند نذر می‌آورند و گوسفند می‌آورند نمی‌دانم چه می‌كنند ولی در بقیه عاشوراها چرا نیست؟ عاشورا عاشورا است دیگر تفاوت نمی‌كند آن هم خون است، گلبول قرمز و سیاه و سفید و بنفش همه یكی است.

 خب یعنی ما باید چشممان را به روی همه ببندیم و فقط از یك دریچه نگاه كنیم؟ از یك دریچه باید مساله را ببینیم؟ یك حبیب‌بن مظاهر را در روز عاشورا بیاید به ما نشان بدهید كه آقا این مثل حبیب‌بن‌مظاهر است، این مثل مسلم‌بن عوسجه است، این مثل حضرت ابوالفضل است، این مثل حضرت علی‌اكبر است این مثل حضرت زینب است، خب بیایید نشان بدهید ببینیم این حضرت زینبی كه الان هزار هزار حضرت زینب در همة دنیا داریم یكیش را نشان بدهید ببینیم كیه و چیه؟ این همه ما از حبیب‌بن‌مظاهر داریم بنده خودم شنیدم از یك شخص كه داشت صحبت می‌كرد فوت كرده و می‌گفت ای حسین اگر تو یك حبیب داشتی ما هزارها حبیب داریم! اگر تو یك علی‌اكبر داشتی ما هزارها علی اكبر داریم! بنده خودم شنیدم در مشهد هم شنیدم نمازجمعه می‌رفتیم آن موقع، خب جناب آقایی كه سخنگو هستی شما هزارهزارها پیشكشتان، صدتا، صدتا پیشكشتان ده تا، یك دانه حضرت علی اكبر بیاورید تا من بگویم این حضرت علی‌اكبر كی بوده این مثلش هست یا نیست؟ خب حالا فرض كنید یك همچنین آدمی دیدگاهش چیست؟ دیدگاهش نسبت به قضیة عاشورا چیست؟ قضیه كربلا چیست؟ چطور تصور می‌كند؟ چطور مساله را ارزیابی می‌كند؟ خب این بلند می‌شود می‌آید به همه می‌گوید عاشورا دیگر، این آقایی كه می‌گوید الان هزارهزارتا علی‌اكبر و حبیب‌بن‌مظاهر داریم و كارخانه‌مان هی بیرون می‌دهد از این حبیب‌بن‌مظاهرها هركجا یك قضیه اتفاق بیفتد این دیدگاه می‌گوید عاشورا است فقط چهره عوض شده زمان عوض شده تغییر پیدا كرده.

 امام حسین در روز عاشورا خون حضرت علی‌اصغر را می‌گرفت به هوا می‌پاشید تا بواسطة به زمین آمدن، زمین كن‌فیكون نشود و همه را بگیرد و بمالد به هم و له كند و برود ـ در روایت داریم ـ بچه‌اش را دارند جلویش تیر می‌زنند و این بخاطر رحمةعلی‌العباد این عمل را می‌آید انجام می‌دهد كه یك قطرة از خون حضرت علی‌اصغر نباید به زمین برسد، خب حالا بگویند دروغ است اینها را غُلات شیعه درآوردند خیلی خب شما بگویید دروغ است!

 الان طرف می‌آید می‌جنگد و می‌رود در یك جایی كه عمداً بزنند بگویند آقا نگاه كن زدند اینجا را چیز كردند ای مردم بیایید ببینید، از توی مدرسه می‌جنگد تا وقتی كه بمب بزنند بگوید: آقا ببینید زدند بچه‌ها را همه را كشتند رفتند در حرم امیرالمؤمنین سنگر گرفتند كه چی؟ كه توپ بخورد بگویند آمریكایی‌ها زدند حرم را خراب كردند ای دنیا بدانید این هردو عاشوراست؟ این یكی است؟ متوجه می‌شوید، من نمی‌دانم اصلًا خنده دار است این تصورات و اینها كه آی بیایید ببینید زدند دیوار را خراب كردند، آن وقت همین عاشورایی‌های ما می‌آینده پنجاه نفر از زوار را در همین صحن امام حسین می‌كشند ما در آن سفری كه رفتیم برای عتبات تمام عكسها را آورده بودند بین‌الحرمین گذاشته بودند عكس‌هایی كه همین عاشورائیان آمده بودند دیوار امام حسین را آتش زده بودند درها را آتش زده بودند و همه را گذاشته بودند تا دو هفته بعد برش داشتند و بعد می‌نوشتند اینها چیزهای ولایت هستند، اینها چیزهای مهدی هستند، منتظرین مهدی را نگاه كنید، یك مسافتی بود عكسها را همه را جمع كرده بودند اینها را گذاشته بودند، متأسفانه ما هم فقط ... خوب شد یك عاشورای امام حسینی پیدا كردیم كه به این وسیله بتوانیم هرچیزی را به او بچسبانیم، حالا اگر امام حسین نبود نمی‌دانستیم سراغ كی برویم، در این تاریخ چكار می‌خواستیم بكنیم.

 آدم بلند بشود یك جا برود و در یك موقعیت خطرناك قرار بگیرد و از آنجا یك اقدامی بكند كه وقتی اقدام متقابل می‌شود یك خسارتی وارد بشود و بعد های ای دنیا ببینید دارند چكار می‌كنند، ببینید دارند مردم را می‌كشند، ببینید مدرسه را بمب زدند، چقدر بچه مُرده، خب بلندشو برو كنار، برو در بیابان، اگر راست می‌گویی در وسط بیابان بردار هركاری خواستی بكنی بكن، مگر تو دنبال شهادت نیستی؟ چرا می‌روی در مدرسه تیر می‌زنی؟ مگر تو دنبال شهادت نیستی چرا می‌روی در حرم امیرالمؤمنین از آن پشت سنگر می گیری؟ خب شهادت شهادت است دیگر، آن وقت مهم هم این است كه مردم هم می‌فهمند یعنی آنهایی كه آن طرف قضیه‌اند آنها كلك ما را می‌فهمند، آنها می‌فهمند این بساط ما را، خوب می‌فهمند ولی توجه نمی‌كنند به ما می‌خندند و نیش‌خندی هم به ما می‌زنند و كار خودشان را می‌كنند

 تلمیذ: ...

 استاد: البته انصار خود حضرت متفاوتند، مرتبطین خاص با ایشان متفاوتند، البته در خود اصحاب سیدالشهداء هم مراتب بوده، حبیب‌بن‌مظاهر خب با حربن‌یزید ریاحی فرق می‌كرد، یا عابس فرق می‌كرد، ولی همة اینها به مقام خلوص رسیده بودند و خالص بودند و در همان مرتبة خودشان از این نظر خالص بودند، یعنی فقط و فقط یك مطلب را اینها احساس كرده بودند و آن این بود كه منحصراً هرچه هست فقط در تحت مُخَیم سیدالشهداست. این را احساس كرده بودند و لذا می‌گفتند اگر هزار بار كشته بشویم باز دوباره زنده بشویم باز ما دست برنمی‌داریم این را واقعاً احساس می‌كردند، یعنی شوخی نمی‌كردند واقعاً می‌گفتند، این واقعیتی بوده ولی از نقطةنظر مراتب معرفت آنها با هم تفاوت داشتند.

 تلمیذ: ...

 استاد: در این سیصدوسیزده نفر اینها افرادی هستند كه به رتق و فتق مشغول هستند اما یك اصحاب خاصی بودند كه اینها بالاتر از این حرفها هستند.

 تلمیذ: با این حساب حضرت مسیح هم جزء اصحاب خاص نیست؟

 استاد: نه عرض كردم آنها اصلًا یك حساب دیگری دارند، نه دیگر آن حسابش جداست آن پیغمبر است و ما نمی‌توانیم بگوییم.